



زندگینامه

شهید حاج محمد علیم عباسی گراوند معروف به شهرام در سیزده خرداد سال هزار و سیصد و چهل و سه در استان لرستان شهرستان کوهدشت در خانواده ای مذهبی و متدین چشم به جهان گشود. محیط دینی و سرشار از معنویت خانواده سبب شد که در همان ایام کودکی در روح او عشق به خدا و دینداری دمیده شود. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را که همزمان با شکوفایی انقلاب اسلامی بود با موفقیت پشت سر گذاشت. محمدعلیم چهره ای زیبا و لبخندی مملو از مهربانی داشت. همه دوستانش از او بزرگتر بودند و کمتر با هم سن و سالان خود مراوده داشت. آن قدر قشنگ صحبت می کرد که در جمع دوستان جایگاه رفیع و ارزشمندی داشت. او به احکام و مسائل شرعی کاملاً آگاه و در انجام فرایض دینی بسیار مقید بود. دوره متوسطه را که مصادف با شروع جنگ تحمیلی بود در دبیرستان دکتر شریعتی آغاز کرد ولی تکلیف باعث شد در پانزده سالگی به جبهه برود. محمد در اولین حضورش از ناحیه کمر به شدت مجروح شد و به اجبار به خانه برگشت و دوره متوسطه را به پایان رساند. در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته پزشکی دانشگاه شیراز مشغول تحصیل شد ولی بخشی از تحصیلاتش را در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران مهمان شد. بار دیگر با همان جراحی که داشت از طریق بسیج دانشجویی راهی منطقه شد و در فتح فاو و عملیاتهای دیگری شرکت کرد. او که به شکارچی تانک معروف بود در عملیات کربلای پنج در منطقه شلمچه بر اثر اصابت ترکش به رگ سمورال ران پایش دعوت حق را لبیک گفت و به فیض شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

متأسفانه علیرغم پیگیری های انجام شده وصیتنامه ای به دست ما نرسید.

گوشه ای از دست نوشته های شهید

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

فحشاء، فساد و بی بندوباری های غرب از یک سو و جنایات، قتل و غارت از سوی دیگر، غباری تیره و تاریک بر روی محیط ساخته، چنان که انسان امروز نگرشش را نسبت به خود از دست داده چه رسد به دگر بینی و جهان شناسی. سالهاست که غرب بنام علم و ترقی با نقاب تکنیک های نوین، مردمش را در چنان جهلی نگهداشته که شاید سال ها طول بکشد تا بتوانی روزنه ای برای نفوذ در این قلب های سیاه و این نعش های گنبدیده، که اکنون خود آلتی گشته اند برای ماشینیزم قرن حاضر، پیدا کنی.

برخی از اوقات که سخنان این پیر طریق خدا را می شنوم، باورم نمی شود. آخر ما از انجام امور خود مانده ایم، چگونه فریادرس و دستگیر دیگران شویم؟ اما می بینیم که این وجود فنا شده در ذات الهی همان می شود و بس.

آری به من و تو فهمانده است که هر چه ظلمت جهان بیشتر گردد، بار امانت من و تو که کوهها آن را نتوانستند بکشند، گرانتر می شود. خوشا به حال شهدا که ندای این رهبر جاودانه تاریخ را چون یاران حسین (علیه السلام) لبیک گفتند و مسئولیت عظیمشان را انجام دادند. خدای مرا و تو را و تمامی مؤمنان را ثابت قدم نگهدارد که اوست یاور یاری کنندگان...

و ما اینک وارث رسالت سنگین این شهدائیم. موحدانی که جان دادند تا مرگ آنها را در آغوش نگیرد و به قداره بندان طاغوت صفت نه گفتند تا آرمانشان زنده بماند. زنهار که لحظه های آزمون است. مبدا که به جای پرداختن به مسئولیت و تکلیف الهی خویش که همانا اجرای احکام و رعایت ضوابط اسلام محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است، خویش را میراث دار و میراث خوار شهید نماییم و روابط را به جای ضوابط بنشانیم. مبدا که بجای تکاپو و تلاش در سیر الی الله و تحقق عدالت اسلامی در جامعه، سر در لاک خود ببریم و برای خویش باشیم بلکه باید از آرمانهای آنها منشوری بسازیم برای ایجاد جامعه ای بر اساس امت اسلامی تا الگوی جهانیان باشیم.